

نقد انگاره غیر اخلاقی بودن خشونت در مسنله جهاد در قرآن

جعفر نکونام*

مریم کریمی تبار**

چکیده

حکم جهاد که در آیات متعددی از قرآن کریم به آن اشاره شده است موجب شده عده‌ای از مخالفان اسلام، آن را مصداق روشن جنگ طلبی و خشونت‌ورزی در قرآن تلقی کنند که با هدف تحمیل عقیده بر افراد بشر تشریح شده است. در این نوشتار، علاوه بر تبیین نظر قرآن در خصوص آزادی عقیده، آیات جهاد در قرآن با توجه به بستر تاریخی و فضای نزول بررسی شده و از رهگذر آن ثابت شده است که جهاد در قرآن کاملاً جنبه دفاعی دارد و آیات جهاد به هیچ رو دال بر خشونت طلبی قرآن و تحمیل اسلام بر افراد بشر نیست و از این جهت نمی‌توان قرآن را متهم به تأیید و تشریح احکام غیر اخلاقی کرد.

کلیدواژه‌ها: خشونت، جهاد، غیر اخلاقی، تحمیل عقیده، جهاد دفاعی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشیار دانشگاه قم.

** دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن.

مقدمه

هر انسانی به حکم عقل و فطرت پاک خویش از اعمالی چون خشونت‌ورزی، جنگ‌طلبی و خونریزی بیزار است و آنها را در تنافی با اصول و ارزش‌های مسلم اخلاقی می‌شمارد و همواره مروجان و طرفداران خشونت را مستحق انتقاد و سرزنش می‌داند. یکی از احکام مهم اسلامی که در آیات متعددی از قرآن کریم به آن تصریح شده و مسلمانان به انجام آن تشویق و تحریض شده‌اند و حتی متخلفان مورد سرزنش و توبیخ قرار گرفته‌اند، حکم جهاد است. تأکید قرآن کریم بر مسئله جهاد موجب شده تا عده‌ای از مستشرقان، دگراندیشان و مخالفان، اسلام را به گونه‌ای معرفی کنند که با توسل به انواع خشونت، قهر و خونریزی در راستای تحمیل عقیده، پذیرش و تثبیت خود استفاده می‌کند. برخی آیات مورد استناد آنها عبارت‌اند از:

- «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ» (توبه: ۲۹).

- «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (توبه: ۷۳).

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۳۵).

- «فَاغْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه: ۵).

حال مسئله اینجاست که اگر خشونت‌ورزی، زور و تحمیل عقیده، غیراخلاقی است و آموزه‌های غیراخلاقی که از نظر عقل و فطرت محکوم است، در قرآن وجود ندارد، پس آیات جهاد بیانگر چیست؟

قرآن و آزادی عقیده

موضع قرآن نسبت به آزادی انتخاب عقیده را می‌توان در چند اصل مورد توجه قرار داد:

اصل اول؛ نفی اکراه در دین: آیاتی چند از قرآن کریم ناظر بر آن است که انتخاب دین و عقیده اجباربردار نیست (لا اکراه فی الدین (بقره: ۲۵۶)، ولو شاء ربک لا من فی الارض کلهم جمیعاً (یونس: ۹۹)؛ لست علیهم بمصیطر (غاشیه: ۲۲)) و اساساً خشونت و اکراه نمی‌تواند از مقدمات ایمان قرار گیرد، چراکه ذات اکراه و خشونت با ذات ایمان و اسلام سنخیت ندارد. اعتقاد به اسلام و ایمان، امری قلبی و درونی است و امور قلبی اصولاً از نظر عقلی اجبارپذیر نیست، بلکه در گرو رشد و درک افراد است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۲/۲؛ صدرالمآلهین، ۱۳۶۶: ۱۸۱/۲؛ طالقانی، ۱۳۶۲: ۲۰۵/۲). خداوند درباره آن عده از اعراب بدوی که تازه به اسلام

گرویده بودند و ادعای ایمان می‌کردند، در حالی که هنوز ماهیت اسلام را درک نکرده بودند و ایمان در دلشان نفوذ نکرده بود، می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَشْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۱۴).

اگر خشونت و اجبار در انتخاب دین صحیح و منطقی بود، خداوند به اراده تکوینی خود همه مردم را مؤمن می‌کرد «وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَن فِي الْأَرْضِ كُلُّهُم جَمِيعاً» (یونس: ۹۹) و نیز «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعراء: ۴)، لکن خداوند خواسته است که مردم با اختیار خودشان ایمان بیاورند و به همین دلیل به پیامبر اکرم (ص) با لحن استنکار و استبعاد می‌فرماید: «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: ۹۹) و خطاب به کافران و مشرکان با لحنی مستدل و مبرهن فرموده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶) و نیز در جای دیگر می‌فرماید: «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُضَيْطِرٍ» (غاشیه: ۲۲)؛ توجه به این نکته نیز ضروری است که همان‌گونه که اصل ایمان و گرایش به دین بر اجبار بنا نشده است، بقای آن نیز به همین منوال است و اساساً مسائل اعتقادی و فکری در حدوث و بقا، جبر و اکراه را بر نمی‌تابند.

اصل دوم: بحث و مناظره بر اساس منطق و استدلال

اصل مذکور از دو دسته از آیات قرآن استفاده می‌شود. دسته اول آیاتی است که در زمینه تعقل و تدبر وارد شده است (بقره: ۱۶۴ و ۱۷۰) و دسته دوم آیاتی است که به صراحت بر آداب دعوت و مناظره با کفار بر اساس منطق و استدلال تأکید می‌کند. در آیه ۱۲۵ سوره نحل آمده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، دو شیوه موعظه حسنه و جدال احسن نیز الزاماً از چارچوب عقل و منطق خارج نیست.

اصل سوم: توجه به یقین و تحقیق و نه تقلید

یکی دیگر از اصولی که لازمه راه یافتن به حقیقت و انتخاب عقیده صحیح و راه درست است توجه کردن به یقین و تحقیق است. در قرآن بر پیروی نکردن از هوای نفس، ظنون و گمان‌های غیرمعتبر، عقاید و آرای باطل گذشتگان بارها تأکید شده است (بقره: ۱۲۰؛ انعام: ۱۴۸ و ۱۴۹). «وَ إِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (لقمان: ۲۱)، روشن است که در این آیه پیروی کورکورانه از گذشتگان مذمت شده است، بدین ترتیب دینی که بر روش تقلیدی قلم بطلان می‌کشد و از پیروان خود می‌خواهد که با استدلال و برهان اعتقادات دینی را بپذیرند چگونه می‌تواند منکر آزادی عقیده و مذهب باشد؟

چنان که روشن است هر یک از اصول مذکور جنبه‌ای از جنبه‌های آزادی عقیده از دیدگاه اسلام را تأمین کرده و در نهایت رویکرد کلی اسلام را نسبت به آزادی عقیده تبیین می‌کند. بنابراین، اسلام نه تنها به هیچ وجه در صدد تحمیل عقیده بر دیگران نیست، بلکه طرفدار فضای باز آزادی انتخاب عقیده است.

حال که روشن شد قرآن به هیچ رو تحمیل عقیده را تأیید نکرده است نیاز به بازنگری و تبیین آیات جهاد رخ می‌نماید. از آن رو که اگر قرآن نخواست است مردم را به ضرب زور و شمشیر وادار به ایمان آوردن کند، پس حکم جهاد در قرآن با چه هدفی تشریح شده است؟

جهاد در مقابل جنگ‌افروزان (جهاد دفاعی)

هر موجود زنده‌ای، اعم از انسان و غیرانسان، دفاع در مقابل دشمن را حق طبیعی خود می‌داند. خالق جهان نیز وسایل دفاع و برخورداری از این حق را در همه موجودات به ودیعه نهاده است. تمام قوانین آسمانی و بشری نیز به فرد یا گروهی که مورد تهاجم واقع شده‌اند، حق می‌دهند که برای دفاع از خود به پا خاسته و دست ظالمان را از حقوق خود کوتاه کنند. اگر یک دین یا مکتب، قانونی درباره دفاع نداشته باشد به حکم عقل و فطرت انسانی دین و مکتب قابل قبولی نخواهد بود. در حوزه حقوق بین‌الملل نیز دفاع مشروع یک امر حقوقی جهان‌شمول است که در تمام سیستم‌های قضایی جهان پذیرفته شده و در فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده است (الفاروقی، ۱۹۹۱: ۳۳۹/۱).

مدعا این است که جهاد در قرآن جنبه دفاعی داشته و به هیچ وجه حکمی خشن، ضدانسانی و ضداخلاقی نیست؛ برای اثبات این مدعا، لازم است آیات جهاد با در نظر گرفتن همه قرائن اعم از سیاق، زمان و مکان نزول بررسی شود. لیکن از آنجا که بررسی همه آیات در این مجال نمی‌گنجد تنها آن آیاتی را که صراحت بیشتری در این موضوع دارند، مطرح می‌کنیم:

«وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يقاتلونكم وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۹۰-۱۹۵). در این آیات به مسلمانان برای اولین بار دستور جهاد با مشرکان مکه داده شده است. این دستور بدان جهت است که مشرکان مکه مسلمانان را از شهر و

دیارشان بیرون کرده و از هیچ‌گونه دشمنی نسبت به آنها فروگذار نکرده بودند. لذا به مسلمانان اجازه داده شد تا با آنها مقابله به مثل کنند. پس در واقع این مشرکان بودند که زمینه جنگ و قتال را فراهم کردند و مسلمانان ناگزیر برای دفاع از خود اقدام به جهاد کردند. بنابراین، در این آیات جهاد ابتدایی و تهاجمی مطرح نیست به خصوص اینکه فراز «وَلَا تَتَدَبَّرُوا إِلَهَ اللَّهِ لَا يَحِبُّ الْمُؤْمِنِينَ» نیز از هر نوع تعدی و تجاوزی نهی کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۰/۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۷۵/۴-۷۶).

– «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» (نساء: ۷۵): این آیه درباره مسلمانانی است که در مکه در چنگال مشرکان گرفتار بودند و به دست آنها آزار و شکنجه می‌شدند و اموالشان به غارت می‌رفت. لذا خطاب به مسلمانان می‌فرماید: چرا برای نجات افرادی که به دست ظالمان به استضعاف کشیده شده‌اند به پا نمی‌خیزید؟

بنابراین، روشن است که مقصود از قتال در آیه دفاع از مستضعفان و مظلومان است و هیچ دلالتی بر کشتار و خونریزی بدون دلیل در آن نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۱۹/۴؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۵۷۵/۵).

– «فَاذْكُرُوا لِلْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُدُوهُمْ وَ اخْضَرُوهُمْ وَ افْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ» (توبه: ۵): در این آیه خطاب به مسلمانان می‌فرماید مشرکان را هر کجا که یافتید، بکشید. و لیکن به قرینه آیات بعد روشن می‌شود که مقصود، کشتن آن دسته از مشرکانی است که پس از آنکه با مسلمانان پیمان معاهده بسته بودند، درصدد نقض پیمان و فریب مسلمانان برآمده و مترصد بودند به جنگ با آنها اقدام کنند، چراکه بلافاصله بعد از این حکم فرموده است: «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ» یعنی تا زمانی که آنها بر عهد خود استقامت ورزیدند شما هم استقامت کنید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵۷/۹؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۳۵۳/۹-۳۵۴). علاوه بر اینکه در آیه مورد بحث هیچ قرینه‌ای دال بر اینکه تجدید عهد با معاهدان را ممنوع کرده باشد یا عهدشکنی از طرف مسلمانان را تجویز کرده باشد، وجود ندارد (همان). بنابراین، این آیه ناظر به جنگ با مشرکان ناقض‌العهدی است که درصدد بودند هر طور شده بر مسلمانان غالب شده و به آنها ضربه بزنند؛ در واقع در آیه مورد بحث به مسلمانان امر می‌کند که با آن دسته از مشرکان مقابله به مثل کرده و به جنگ با آنها مبادرت کنند (دروزه، ۱۳۸۳: ۳۶۸/۹؛ کاشانی، ۱۳۷۳: ۲۱۳/۲). آیات «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ

المَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ، كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَاً وَلَا ذِمَّةً يَرْضَوْنَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه: ۷-۸) دال بر این مطلب است.

- «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» (توبه: ۱۲): موضوع این آیه نیز کفار و مشرکانی هستند که همچنان به پیمان شکنی خود ادامه داده، آیین اسلام را مذمت می‌کردند و با تبلیغات سوء خود به دشمنی با مسلمانان می‌پرداختند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۰۴/۷؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۳۶۹/۹).

- «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» (توبه: ۲۹): به گواهی سیاق آیات و نیز بر اساس روایات ترتیب نزول، سوره توبه بعد از فتح مکه و در سال نهم هجری نازل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۵؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۳۹۹/۹) و برخی آیات آن ناظر به جنگ تبوک است (همان؛ مکارم شیرازی: ۲۷۱/۷). از مجاهد نقل شده که آیه فوق زمانی نازل شد که رسول خدا (ص) دستور جنگ با رومیان را صادر فرمود و به دنبال آن سپاه اسلام عازم تبوک شد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۴/۵). بنا به نقل روایات سیره، رسول خدا (ص) بعد از فتح مکه نامه‌هایی را به حاکمان و زمامداران مناطق مختلف از جمله مناطق تبوک و شام که تحت حاکمیت روم بودند، فرستاد، تا قبایل نصرانی آن دیار و نیز یهودیانی را که بعد از جریان برخورد مسلمانان با آنها در مدینه به آن سامان مهاجرت کرده بودند، به اسلام دعوت کنند، ولی آنها فرستادگان پیامبر (ص) را کشتند و در تدارک جنگ با مسلمانان برآمدند (ابن سعد، بی‌تا: ۱۶۵/۲-۱۷۰)؛ با نزول آیات سوره توبه، رسول خدا (ص) فرمان تجهیز و اعزام سپاه برای جنگ با رومیان را صادر کرد، پس حکم جهاد در آیه مورد بحث ناظر به یهود و نصاری سرزمین روم و به جهت دفاع و از باب مقابله به مثل است (دروزه، ۱۳۸۳: ۴۰۰/۹-۴۰۲).

- «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (توبه: ۳۶): همان‌طور که از سیاق آیه برمی‌آید، این آیه درصدد بیان این معناست که، همان‌گونه که مشرکان و دشمنان اسلام در دشمنی و محاربه با مسلمانان متحد و منسجم هستند، مسلمانان هم باید در مقابله با آنها یک‌پارچه و در صف واحد باشند و از اختلاف و تفرقه بپرهیزند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۳/۵؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۴۳۲/۹؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۴۳۳/۶). لذا این آیه، که به آیه سیف نیز معروف است، به هیچ عنوان در مقام اعلان جنگ با کفار و کشتار آنها نیست.

«یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و ماواهم جهنم و بیئس المصیر» (توبه: ۷۳؛ تحریم: ۹): جهاد در لسان قرآن لزوماً به معنای قتال به کار نرفته است و چه بسا در مواردی به معنای «نهایت سعی و تلاش در مقاومت» است. به همین جهت باید به کمک قرائن معنای آن روشن شود. در این آیه از جمله «و اغلظ علیهم» استفاده می‌شود که مقصود از جهاد با کفار و منافقان مبارزه مسلحانه نیست، بلکه نهایت غلظت و شدت مذمت و توبیخ است و خداوند به رسول خود فرمان می‌دهد که با کفار و منافقان که دشمنی خود را آشکار نکرده‌اند و در کارشکنی‌های خود به کید و مکر بسنده کرده‌اند روشی سخت و توبیخ‌آمیز در پیش گیرد. مثلاً به تهدید یا رسواسازی آنها مبادرت ورزد، نه اینکه با آنها وارد مبارزه مسلحانه شود. لذا می‌بینیم که رسول خدا (ص) هیچ‌گاه با منافقان مبارزه مسلحانه نکردند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۹/۹ و ۳۳۷/۱۹؛ طوسی، بی تا: ۲۵۹/۵؛ آل غازی، ۱۳۸۲: ۴۵۹/۶).

«یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار و لیجدوا فیکم غلظة» (توبه: ۱۲۳): در این آیه سخن از قتال با دشمنان نزدیک است، و مقصود از کفار، دشمنان کافر هستند نه مطلق کفار. شاهد بر این معنا ظرف نزول آیه است (دروزه، ۱۳۸۳: ۵۶۴/۹): چراکه این آیه در زمانی نازل شد که اسلام تقریباً همه جزیره‌العرب را فرا گرفته بود و نزدیک‌ترین دشمن در آن روز، امپراتوری روم شرقی بود که به دلیل آنکه در تدارک حمله به مسلمانان بود مسلمانان نیز برای مبارزه با آنان و دفاع از خود به تبوک شتافتند (طبری، ۱۴۱۲: ۵۹/۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹۷/۸). به همین جهت طبری در تفسیر این آیه گفته است: «در این آیه قتال با دشمنان نزدیک فرض شد» (طبری، ۱۴۱۲: ۵۹/۱۱) و نگفته است قتال با کفار، بلکه بر لفظ دشمنان تأکید کرده است.

«فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْبَثْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ» (محمد: ۴): علاوه بر آنکه در این آیه سخن از جنگ با کافرانی است که با مسلمانان در حال جنگ هستند و در واقع نحوه برخورد با محاربان در میدان جنگ را گوشزد می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۴۷/۹) به قرینه عبارت «الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله أضلّ أعمالهم» (محمد: ۱) امر قتال متوجه متعدیان و کافرانی است که دیگران را مورد تجاوز و اذیت قرار داده با آنها دشمنی و حيله‌گری می‌کنند تا آنها را از راه خدا بازدارند (دروزه، ۱۳۸۳: ۳۰۲/۸). لذا آیه به هیچ وجه درصدد بیان جنگ ابتدایی و کشتار و خشونت نیست.

آنچه تا اینجا به دست آمد اینکه: جهادی که در قرآن از آن سخن رفته، جهاد دفاعی است که در جهت مقابله با توطئه و هجوم مشرکان مکه و یهودیان مدینه و رومیان نازل شده است، و در واقع پیام کلی آیات جهاد این است که در هر زمان و مکانی اگر فرد یا گروهی به دشمنی با اسلام و مسلمانان مبادرت ورزیده و آنها را مورد هجوم قرار دهند، ایستادگی در مقابل آنها و جهاد با آنها امر لازم، طبیعی و عقلایی است و نه منافاتی با آزادی انتخاب عقیده دارد و نه مجوز و مروج خشونت و کشتار است. بررسی سایر آیات جهاد نیز در این نتیجه تغییری ایجاد نخواهد کرد. حدیث نبوی «بهشت زیر سایر شمشیرهاست» (حضرمی، ۱۴۱۹: ۴۶/۱) که در این زمینه بسیار به آن استناد داده می‌شود نیز هرگز دلالت بر حمله و هجوم ابتدایی ندارد. در جنگ دفاعی نیز اگر کسانی کشته شوند، به بهشت می‌روند؛ چنان که صراحت آیات قرآن هم همین معنا را می‌رساند که کشته‌شدگان نزد خدا روزی می‌خورند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹).

بنابراین، جهاد در آیات قرآن بدان معنا نیست که مسلمانان بدون مقدمه توطئه دشمنان، شمشیر در دست گرفته و به ملت‌های دیگر حمله کرده و آنها را به اسلام آوردن یا جنگ مخیر کنند و در صورت استتکاف آنان از پذیرش اسلام، با شمشیر گردن‌هایشان را بزنند. قرآن هیچ‌گاه چنین جنگی را روا ندانسته است تا به تشریح احکام غیراخلاقی و خشونت‌آمیز متهم شود، بلکه آنچه قرآن به آن توصیه کرده، نیکی-کردن و عدالت ورزیدن نسبت به غیرمسلمانان و کافرانی است که با مسلمانان سر جنگ ندارند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸) مگر اینکه آنها از سر دشمنی با مسلمانان وارد پیکار شوند که در آن صورت مسلمانان را از دوستی با آنها نهی کرده است: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه: ۹).

در پایان بحث لازم است به این مطلب اشاره شود که برخی از عالمان اسلامی با استناد به بعضی آیات قرآن و ادله روایی، وجود جهاد ابتدایی در اسلام را ثابت کرده‌اند. اگرچه ما در اینجا ثابت کردیم جهادی که آیات قرآن ناظر به آن است منحصر در جهاد دفاعی است و بررسی دلالت روایات نیز خارج از موضوع بحث ماست و لیکن به جهت تکمیل بحث، هدف از تشریح جهاد ابتدایی را - بر فرض قبول این نظر - مطرح

می‌کنیم تا روشن شود که روح جهاد ابتدایی نیز در اسلام همان جهاد دفاعی است که با هنجارهای اخلاقی منافات ندارد و نمی‌تواند خشونت‌آمیز تلقی شود.

جهاد ابتدایی در مواردی است که عده‌ای از انسان‌ها مظلوم واقع شده و قدرت دفاع از خویش را نداشته باشند. در چنین مواردی مسلمانان وظیفه دارند به دفاع از این گروه بپردازند و اگر با داشتن توانایی ساکت بنشینند در واقع به ظالم کمک کرده و مرتکب کار غیراخلاقی شده‌اند. قرآن کریم با صراحت و جدیت از این جهاد که در حقیقت همان دفاع از مظلوم است، طرفداری، و سستی‌کنندگان در این امر را سرزنش کرده - است: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء: ۷۵). سیره عملی پیامبر اکرم (ص) و سخنان ائمه (ع) در خصوص حمایت از مظلومان نیز بسیار فراوان و گویاست. برای نمونه، از رسول اکرم (ص) نقل شده که فرمودند: «مَنْ سَمِعَ رُجُلًا ينادي يا للمسلمين فليجبه فليس بمسلم» (الكليني، ۱۳۶۵: ۱۶۴/۲).

مطهری در این باره می‌گوید:

ممکن است طرف با ما نخواهد بجنگد ولی مرتکب ظلم فاحش نسبت به یک عده افراد انسان‌ها شده است و ما قدرت داریم آن انسان‌های دیگر را که تحت تجاوز قرار گرفته‌اند، نجات دهیم؛ اگر نجات ندهیم در واقع به ظلم این ظالم نسبت به آن مظلوم کمک کرده‌ایم؛ یا در جایی که هستیم کسی به ما تجاوز نکرده ولی از مردم دیگر که ممکن است مسلمان باشند و ممکن است مسلمان نباشند ... ، انواع ظلم‌ها نسبت به آنها مرتکب شده‌اند ولی فعلاً به ما کاری ندارند؛ آیا برای ما جایز است که به کمک این مظلومان مسلمان بشتابیم برای نجات دادن آنها؟ بله، این هم جایز است بلکه واجب است (مطهری، ۱۳۷۹: ۴۷).

در واقع هدف این جهاد احقاق حق فردی یا ملی انسان‌هاست که ظالمان تضييع کرده‌اند. قیام امام مهدی (عج) نیز در چارچوب همین هدف قابل بررسی است؛ چراکه هدف از قیام حضرت، اقامه قسط و عدل و علم و امن در جهان و رفع ظلم و کفر و نفاق و نجات مستضعفان از اسارت ستمگران و پاک‌سازی زمین از لوٹ و وجود مفسدان و گمراهان است. لازمه نیل به این هدف مبارزه با همه عناصر فساد و تباهی و سوءنیت و انحراف است. اشکالی که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که چرا امام زمان

(عج) با آن دسته از کافران و مشرکانی که به ظاهر مزاحم سایر افراد بشر نیستند و به زندگی فردی خود سرگرم‌اند، نیز خواهد جنگید و این جنگ را تا از بین رفتن کامل کفر و شرک ادامه خواهد داد؟ پاسخ اینکه در همه احکام و تکالیف دین اسلام، مصالح فرد و جامعه - توأمان - لحاظ شده است و اگر کسانی مقید به آن احکام و تکالیف نباشند برخلاف مصالح فردی خود و نیز سایر افراد اجتماع اقدام کرده‌اند و آن مصداق بارز ظلم به خود و دیگران است. مثلاً زن کافری که حجاب را رعایت نمی‌کند زمینه فساد را در همه جامعه فراهم می‌آورد و یا مرد بی‌دینی که به حرمت ربا و قمار نمی‌نهد در حقیقت به سایر افراد جامعه ضرر می‌رساند، پس کفار و مشرکان ظالم‌اند (خراسانی، ۱۳۷۹: ۳۸۰) و اصولاً ظلم لازمه لاینفک کفر و شرک است و به همین جهت جهاد امام مهدی (عج) تا محو کامل همه مظاهر ظلم در جهان ادامه خواهد یافت و در واقع جهاد بزرگ امام (ع) نیز به جهت رفع ظلم و احیای حقوق همه انسان‌ها در سطح جهان است.

یکی از متفکران اسلامی به تفاوت ماهوی میان جهاد اسلامی با جنگ‌های غیراسلامی اشاره کرده و می‌نویسد: «در اسلام مقصود از جنگ توسعه‌طلبی امپریالیستی و تسلط بر جوامع دیگر و استثمار و استضعاف آنها و به دست آوردن بازارهای تجاری نیست، بلکه جهاد در اسلام فقط به سبب حمایت از آزادی و حقوق انسان‌هاست» (عزام، ۱۳۴۶: ۱۲۰).

اگر اشکال شود که با توجه به اینکه جهاد در اسلام به جهت رفع ظلم است، چرا امروزه دولت‌های اسلامی اقدام به جهاد نمی‌کنند، در پاسخ باید گفت مسئله جهاد یا صلح تابع شرایط زمان و به تشخیص ولی امر مسلمانان است تا او بر اساس مصلحت و اقتضائات بین‌المللی به جنگ یا صلح حکم کند. روابط کنونی مسلمانان با کشورهای غیراسلامی بر اساس معاهدات و پیمان‌های بین‌المللی است و می‌توان آن را نوعی روابط صلح‌آمیز دانست؛ لکن صلح به معنای آتش‌بس و نه به معنای اعتراف به سیادت و حاکمیت کفار (آل نجف، ۱۳۸۲: ۱۱۷). یکی از عالمان اسلامی ذیل آیه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱) می‌نویسد: «فاجنح اگرچه بر طریق اطلاق است اما مخصّص است به مصلحت پیغمبر (ص) یا امام؛ چه اگر مصلحت در خلاف صلح باشد صلح نکند» (کاشانی، ۱۳۳۶: ۲۱۵/۴). شیخ طوسی نیز صلح با کافران را منوط به مصلحت دانسته است (طوسی، بی تا: ۱۵۰/۵).

به گزارش روایات، در زمان ظهور، این مصلحت برداشته شده و امام مهدی (عج) به جنگ تمام‌عیار تا رفع همه مظاهر کفر و ظلم به پا خواهد خواست.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد به دست می‌آید که از نظر قرآن راه دست‌یابی به حقیقت و عقیده صحیح، تعقل، تدبیر و تحقیق است. تقلید کورکورانه و پیروی از گمان‌های غیرمعتبر در انتخاب دین و عقیده از نظر قرآن محکوم است و قرآن کریم به هیچ رو اکراه و اجبار در دین را مطلوب و موجه ندانسته و به آن توصیه نکرده است. به همین جهت حکم جهاد و قتال در قرآن به سبب وادار کردن انسان‌ها به پذیرفتن اسلام نیست؛ بلکه جهاد در قرآن به طور مطلق جنبه دفاعی دارد، و جهاد ابتدایی هم، که برخی علما به آن قائل‌اند، در واقع همان جهاد دفاعی است، و مسلم است که دفاع امری کاملاً فطری و عقلایی است و هیچ فرد، گروه، مکتب و دینی را نمی‌توان به خاطر دفاع به خشونت‌طلبی محکوم کرد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سعد، محمد (بی‌تا). *الطبقات الكبرى*، بیروت: دار صادر.
۳. آل‌غازی، عبد‌القادر ملاحویش (۱۳۸۲). *بیان المعانی*، دمشق: مطبعه الترقی، الطبعة الأولى.
۴. آل‌نجف، عبد‌الکریم (۱۳۸۲). *الدولة الاسلامیه دولة العالمیه*، قم: انتشارات الامانیه العامه لمجلس الخبراء فی الجمهوریه الاسلامیه الایرانیه، الطبعة الأولى.
۵. حصرمی، محمدبن بحر (۱۴۱۹). *حدائق الأنوار و مطالع الأسرار*، جده: دار المنهاج، الطبعة الأولى.
۶. خراسانی، محمدجواد (۱۳۷۹). *مهدی منتظر (عج)*، تهران: انتشارات لاهوت، چاپ چهاردهم.
۷. دروزه، محمد عزه (۱۳۸۳). *التفسیر الحدیث*، قاهره: دار إحياء الكتب العربیه.
۸. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*، تحقیق: محمد خواجه‌وی، قم: نشر بیدار، چاپ دوم.
۹. طالقانی، محمود (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.

۱۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه، الطبعة الأولى.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۴. عزام، عبدالرحمان (۱۳۴۶). *الرساله الخالده، القاهره: مطبعة اللجبه*.
۱۵. الفاروقی، حارث سلیمان (۱۹۹۱). *المعجم القانوني*، بیروت: مکتبه لبنان، چاپ سوم.
۱۶. فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹). *من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک، الطبعة الثانيه.
۱۷. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶). *منهج الصادقين فی إلزام المخالفين*، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
۱۸. الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، الطبعة الرابعه.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). *جهاد*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ یازدهم.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه*، تهران: چاپ اول.

